**باسمه تعالی**

[***نکاتی راجع به انتهای وقت نماز جمعه*** 1](#_Toc473399031)

[**قدر شراک (برای بیان انتهای وقت، یا معرفت زوال شمس؟)** 3](#_Toc473399032)

[**تمسّک به اطلاقات** 3](#_Toc473399033)

[**مناقشه استاد (عدم انعقاد اطلاق در موارد وضوح مقیّد)** 4](#_Toc473399034)

[***علامات زوال*** 4](#_Toc473399035)

[**علامت أول(زیاد شدن سایه بعد از رسیدن به کمترین مقدار)** 4](#_Toc473399036)

[**علامت دوم** 5](#_Toc473399037)

[**علامت سوم(دائره هندیه)** 5](#_Toc473399038)

[**مناقشه صاحب جواهر در علامت سوم** 6](#_Toc473399039)

[**جواب** 7](#_Toc473399040)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /انتهای وقت نماز جمعه/علامات زوال شمس

**خلاصه مباحث گذشته:**

قبل از اینکه بحث راجع به زوال شمس را دنبال کنیم، خلاصه ای از وقت نماز جمعه عرض کنم؛

***نکاتی راجع به انتهای وقت نماز جمعه***

**امام قدس سره در تحریر فرموده اند**: اقوی این است که وقت نماز جمعه تا رسیدن سایه به دو هفتم شاخص یعنی دو قدم، امتداد دارد؛ ولی احتیاط مستحب این است که در اوائل عرفیه زوال خوانده بشود. فتوای شان با فتوی مرحوم مجلسی موافق شده است.

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری همان عرائض ما را فرموده اند که: ظاهر صحیحه ربعی و فضیل که (ان الجمعة مضیقة) همین است که اوائل عرفی باید نماز جمعه برگزار شود. ولی یک تعبیری دارند که این تعبیر به نظر ما سهو القلم است. می گوید: «اگر چه احتیاط این است که بیش از قدمین طول ندهند» به فرمایش امام قضیه، بر عکس است. زیرا شما فتوا می دهید که أوائل زوال عرفی نماز جمعه خوانده شود و نباید تا قدمین تأخیر بیفتد و نماز جمعه وقتش مضیّق است و باید قبل از ساعت یک نماز جمعه تمام شود. بعد می گویید احتیاط مستحب این است که از ساعت دو که زمان بلوغ قدمین است که سایه دو هفتم شاخص است تاخیر نیفتد. این عبارت، عبارت اشتباهی است.

به هرحال ما اصل فرمایش آقای حائری را که اقوی این است که در اوائل عرفیه زوال نماز جمعه خوانده شود قبول داریم. همان که آقای سیستانی هم فرمودند. حدودا سه ربع،‌ایشان تعبیر کردند چهل دقیقه خطبه ها طول بکشد بعدش هم بلافاصله نماز جمعه بخوانند. و این مقدار که یقینا مجاز هستیم که کل خطبه ها و نماز، یک ساعت طول بکشد با آن روایت الی تمضی ساعة هم جور می آید.

ولی دلیل ما صرفا صحیحه ربعی و فضیل است. البته برای نفی قول مشهور که می گفتند تا بلوغ ظل به اندازه شاخص وقت هست، از روایت مصباح المتهجد هم کمک گرفتیم که الی تمضی ساعة، چون می گفتیم یقینا عرف، از اذان ظهر تا ساعت سه را در این روزها یا در ساعت چهار را در روزهای تابستانی بیش از الی تمضی ساعة می داند. ولی «الی ان تمضی ساعة» با بلوغ قدمین هم جور می آید چون ساعت عرفیه شصت دقیقه که نبوده و این هم یک دوازدهم روز معلوم نیست باشد.

البته در بحار از بصائر الدرجات و از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند که امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن مهزیار فرمودند که برای من یک ساعتی بیاورید که ساعات را تنظیم کنم و علی بن مهزیار یک ساعتی خدمت حضرت برد و بنا شد آن ساعت را مثلا نصب کنند، ساعت شنی می گفتند ،‌یک شن افتاد و یکی گفت هشت، امام فرمودند هشت یعنی ثمانیة؟ آن آقا گفت نعم، که امام از علم غیب شان کمک نگرفتند و اظهار نکردند که ما عالم به جمیع لغات هستیم، فرمودند هشت، ثمانیة؟ او هم گفت نعم، بعد هم یک جمله فارسی او حرف زد باز امام سؤال کرد معنایش این است؟‌ او هم گفت بله.

و لکن ما نمی دانیم، ‌واقعا این ساعتی که زمان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام آورده شد، چی بوده،‌ ساعت شنی را مثلا چگونه تنظیم می کردند؟ حال ساعت های آبیاری را تنظیم می کردند: یک ظرفی که ته آن سوراخ بود را می گذاشتند و آب ظرف قطره قطره چکه می کرد و در زمان معیّنی تمام می شد که این روش برای آبیاری مفید است. مثلاً اگر یک بار ظرف خالی شود زمان آب نفر أول تمام می شود و اگر دو بار خالی شود زمان آب نفر دوم تمام می شود. اما با این چه جوری می خواستند بیست و چهار ساعت شبانه روز را تنظیم کنند، این را نمی دانم،‌ آن وقت ساعت آبی نگفتند، ‌اینها گفتند ساعت شنی،‌فسقطت حصاة فقال هشت، فقال علیه السلام هشت، ثمانیة؟ قال نعم.

به هرحال در زمان امام صادق علیه السلام قطعا این نبود و این روایاتی که خواندیم در زمان امام عسکری بوده است.

البته این بحث، بحث دامنه‌داری است ما نمی توانیم فعلا با اطلاعات کم وارد این بحث بشویم. در زمان امام صادق علیه السلام این ساعت شنی هم نبوده است. به هرحال ما ظهور الی ان تمضی ساعة را نمی دانیم چیست؟ ولی مسلم ساعت به معنای بلوغ الظل مثله نیست؛ کمتر از آن است. عمده دلیل ما بر قول به ضیق وقت همین صحیحه ربعی و فضیل است.

**اما آنچه که ما در کنار این بحث گفتیم اینها قابل مناقشه است:**

**قدر شراک (برای بیان انتهای وقت، یا معرفت زوال شمس؟)**

مثلا موثقه عمار که گفت وقت نماز جمعه حین زالت الشمس و شراک او نصف است، شراک او نصف، به نظر می رسد که این برای معرفت زوال شمس بوده است: مصباح المنیر نقل می کند که پیامبر نماز ظهر را موقعی خواند که زالت الشمس و بلغ الظل شراک. یعنی سایه به اندازه عرض این بند کفش اضافه شد. رسیدن زیادی سایه به اندازه بند کفش نسبت به شاخص که به اندازه قامت انسان است خیلی سریع محقق می شود. برای سلام و علیک امام جمعه و اینها هم البته با شعارهای کنارش کافی نیست تا چه برسد که دو خطبه بخوانند. لذا مسلم این مقدار برای معرفت یقینی وقت بوده است. و لذا ما به این روایت استدلال نمی کنیم.

**تمسّک به اطلاقات**

**این مطلبی هم که گفتیم:** در فرض شک در مشروعیت نماز جمعه با تاخیر، باید به اطلاق «**اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر»** رجوع کنیم، این را طبق مبنای اعلام گفتیم. اما خودمان این حرف ها را قبول نداریم. یک توضیح مختصری بدهم:

در فقه مشی برخی از فقهاء مثل آقای خوئی این است، مثلا در صلاة مسافر، می گویند هر کجا شک در صدق سفر شرعی به نحو شبهه حکمیه شک کنیم به اطلاقات وجوب نماز تمام، رجوع می کنیم. یعنی به اطلاق آن روایاتی که می گوید که **نماز در شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت است**، هفده رکعتش فریضه است. یا روایاتی که می گوید **«ان الله فرض الصلاة رکعتین رکعتین فاضاف رسول الله صلی الله علیه و آله رکعتین**». یا مثلا در مورد نماز جماعت آقای خوئی فرمودند که اگر در مشروعیت نماز جماعتی شک کنیم مثل اینکه کسی اول نماز می گوید شاید وسط نماز نیت فرادی بکنم، آقای خوئی می گوید ما اطلاقی بر مشروعیت این جماعت در نصف نماز که از اول تردید دارید که ادامه بدهید یا نه، نداریم، لذا مرجع **«لاصلاة الا بفاتحة الکتاب»** است که ظاهرش این است که هر نمازگزار خودش باید حمد و سوره را بخواند.

بلکه اگر از اول قصد جزمی هم داشتید که تا آخر نماز جماعت را ادامه بدهید ولی در اثناء نماز تصمیم گرفتید نیت فرادی کنید، تا حالا آنچه خواندید بر اساس لاتعاد تصحیح می شود، و دلیل بر مشروعیت این جماعت نیمه کاره نداریم. لذا اگر بعد از رکوع قصد عدول کردی ترک حمد و سوره عن عذر می شود و لاتعاد شاملش می شود ولی اگر قبل از رکوع قصد فرادا کردی باید حمد و سوره را از أول بخوانی.

**مناقشه استاد (عدم انعقاد اطلاق در موارد وضوح مقیّد)**

**به نظرما هیچکدام از اینها اطلاق ندارد:** در مورد صلاۀ مسافر چون مشروعیت نماز قصر از فی الجمله از واضحات بوده و عامه هم نماز قصر در سفر را هر چند واجب نمی دانند ولی مشروع می دانند، لذا برای أدله تمام اطلاقی منعقد نمی شود تا در صورت شک در صدق سفر شرعی به آن تمسّک کنیم.

و در زمانی که این روایات از امام صادق وارد شده که الصلاة احدی و خمسون رکعة، ان الله فرض الصلاة رکعتین رکعتین فاضاف الیهما رسول الله رکعتین، برای متشرعه مشروعیت قصر در سفر واضح بوده است. و لذا اصلا اطلاق منعقد نمی شود تا دلیل قصر فی السفر مخصص منفصل شود و در موارد شک در تخصیص زاید به این عام فوقانی رجوع کنیم.

یا در مثال نماز جماعت،‌وقتی امام می فرماید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب مشروعیت نماز جماعت واضح بوده؛ اطلاق ندارد که بگوید حتی اگر بروی و اقتداء هم بکنی کافی نیست باید خودت حمد و سوره بخوانی تا ما بگوییم مخصص منفصل داریم، قدرمتیقن از مخصص منفصل که نماز جماعت است جایی است که کل نماز را به جماعت بخوانی. اینطور نیست.

**در ما نحن فیه هم همین است**: مشروعیت نماز جمعه از واضحات بوده است. وقتی امام می فرماید که اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر، اصلا قرینه لبیه متصله دارد که وجبت الظهر الا من صلی الجمعة صلاة مشروعة. ما شک می کنیم که نماز جمعه در فرض تاخیر از اول زوال عرفی آیا نماز جمعه مشروعه است یا نیست نمی توانیم به اطلاق اذا زالت الشمس وجبت الظهر و العصر تمسک کنیم. و لذا می توانیم به اصل برائت تمسک کنیم: نمی دانیم آیا با تاخیر نماز جمعه از اول وقت، نماز ظهر واجب تعیینی می شود یا بین نماز ظهر و نماز جمعه با تاخیر مخیّریم. دوران امر بین تعیین و تخییر است، برائت جاری می کنیم. فقط دلیل ما بر وجوب رعایت اول وقت زوال عرفی، صحیحه ربعی و فضیل است. و اگر در دلالت آن مناقشه شود ما از این قول دست بر می داریم.

***علامات زوال***

صاحب عروه سه علامت ذکر کرده است:

**علامت أول(زیاد شدن سایه بعد از رسیدن به کمترین مقدار)**

علامت اول علامت عرفیه است. و آن این است که سایه شاخص شروع کند به سمت شرق زیاد بشود. خورشید وقتی طلوع می کند سایه اش به سمت غرب است و یک سایه طولانی به سمت غرب دارد و همین طور که خورشید بالا می آید آن سایه طولانی کم می شود. وقتی خورشید بالای سر این شاخص برسد سایه یا معدوم می شود اگر مکان از مناطق نزدیک به خط استوا باشد و یا مثل منطقه ما سایه به کمترین حد خود می رسد. و بعد این سایه شروع به زیاد شدن به سمت شرق می کند و برخی از این سایه تعبیر به فیء یعنی رجوع سایه می کنند. قبل از ظهر رفت سایه بود و بعد از ظهر بازگشت سایه است. از وقتی که سایه شروع به زیاد شدن می کند زوال محقق می شود.

**علامت دوم**

علامت دوم این است که گفتند دقیق به سمت جنوب بایستید، وقتی احساس کردید خورشید سمت ابروی راست تان قرار گرفته است زوال محقّق می شود. چون زوال یعنی افتادن خورشید به سمت غرب. خورشید از خط نصف النهار بیفتد به سمت غرب. زوال یعنی میل، یعنی انحراف،‌یعنی انحرفت الشمس الی الجانب الغربی.

این علامت هم که خیلی علامت سختی است. تقریبی می شود فهمید. ولی اگر محقق شود دیگر یقین به دخول ظهر پیدا می کنید.

**یک مطلبی عرض کنم:**

محقق در شرائع گفته مکلف به سمت قبله بایستد. و این اشتباه است زیرا قبله در برخی مناطق جنوب است. در وسط عراق که محقق زندگی می کرده، ظاهرا اینطور بوده که سمت جنوب به سمت قبله بوده است. و لکن در خیلی از کشورها و حتی در خود عراق در جنوب و شمال عراق اینطور نیست. قبله از جنوب انحراف دارد گاهی به سمت چپ، گاهی به سمت راست.

**علامت سوم(دائره هندیه)**

علامت سوم که علامت ادقاء است این است که دائره هندیه درست کنید. در برخی از کتاب ها الدائرة الهندسیة گفته اند که این اشتباه است. مگر دائرة،‌غیر هندسیه هم دارد؟ این الدائرة الهندیة است که در خیلی از کتاب ها همین تعبیر آمده است.

این دائره هندیه این است که انسان یک زمین مسطحی را پیدا کند (با همین وسائل بنایی مثل شاقول می شود کامل مشخص کرد) بعد یک دائره ای بکشد هر چی بزرگترباشد بهتر است. مرکز این دائره یک شاخصی بگذارد که نوکش تیز باشد. این شاخص هم کج نباشد، آن را با شاقول بنایی تنظیم کنید. در کلمات قدماء گفتند این شاخصت هم مخروطی مثل کله قند باشد. ولی نه، مهم این است که نوک تیز باشد تا بتوانید سایه را در محیط این دائره علامت‌گذاری بکنید. نوکش تیز باشد، مثل میخ، و لازم نیست یک میخ های بزرگ بیاورید که گفتند بهتر این است که به اندازه مثلا نصف قطر این دائره باشد.

این شاخص نوک تیز را مرکز دائره قرار می دهید و مدتی مانده به اذان ظهر می بینید این سایه دارد با محیط این دائره تلاقی می کند. منتظر می نشینید ‌تا آن سایه به آن خط محیط دائره رسید، یک علامت بگذارید. چون سایه دقیق مشخص است و یک خط باریکی است. علامت که گذاشتید بروید نماز ظهر و عصرتان را بخوانید با آرامش بعد دومرتبه بایید. وقتی می آیید هنوز سایه سمت شرق به محیط شرق دائره نرسیده.

بعد شما می نشینید می بینید این سایه دارد نزدیک آن خط محیط دائره در سمت شرق می شود،‌تا با آن تلاقی کرد آنجا هم یک علامت می گذارید. الان دو تا علامت پیدا کردید. یک علامتی که قبل از ظهر در غرب گذاشته بودید، یک علامت هم الان در شرق گذاشتید. یک خط‌کش بر می دارید بین این دو علامت یک خط مستقیم می گذارید. آن مرکز دائره که شاخص گذاشته بودید از آنجا یک خطی می آورید به وسط این خطی که بین العلامتین گذاشتید، آن خطی که کشیدید، دقیقاً خط نصف النهار است. امروز که نماز ظهر و عصرتان را خواندید تمام شد،‌ فردا می خواهید اذان ظهر را ببینید، اگر این سایه از آن خط نصف النهار برود به سمت شرق اذان ظهر شده است. پس‌فردا هم همین طور، تا عمر دارید می توانید از همین دائره با همان خط نصف النهاری که درست کردید استفاده کنید.

مرحوم فیض کاشانی گفته که این علامت باید یک مقدار تعدیل بشود.

ما نفهمیدیم چه نیازی به تعدیل است: اگر مراد این است که در کل سال دقیق نیست شاید مدار خورشید تغییر کند چه تاثیری در این دارد. مدار خورشید تغییر کند بالاخره شب و روز که کوتاه و بلند می شود ولی نیمه اول روز با نیمه دوم روز که اختلاف نمی کند. نیمه اول روز با نیمه دوم روز مساوی هستند. فرق نمی کند. از هر کجا مدار خورشید باشد، بالاخره و لو روز کوتاه بشود،‌روز بلند بشود وسطش این خط نصف النهار است. هر روز می خواهید به قول مرحوم آشیخ حسن کاشف الغطاء به زن ها که مامومش بودند از آنها می پرسید می گفت سایه رسیده به آن خط یا نرسیده؟ آنها هم می گفتند الان رسید بلند می شد نماز می خواند.

**مناقشه صاحب جواهر در علامت سوم**

**صاحب جواهر گفته من قبول ندارم:** برای اینکه این کار دقیق، کار عرفی نیست. ائمه به عرف ارجاع دادند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ***: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى وَقْتُ الصَّلَاةِ- فَأَقْبَلَ يَلْتَفِتُ يَمِيناً وَ شِمَالًا كَأَنَّهُ يَطْلُبُ شَيْئاً- فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ تَنَاوَلْتُ عُوداً- فَقُلْتُ هَذَا تَطْلُبُ قَالَ نَعَمْ- فَأَخَذَ الْعُودَ فَنَصَبَ بِحِيَالِ الشَّمْسِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ كَانَ الْفَيْ‌ءُ طَوِيلًا- ثُمَّ لَا يَزَالُ يَنْقُصُ حَتَّى تَزُولَ فَإِذَا زَالَتْ زَادَتْ- فَإِذَا اسْتَبَنْتَ الزِّيَادَةَ فَصَلِّ الظُّهْرَ- ثُمَّ تَمَهَّلْ قَدْرَ ذِرَاعٍ وَ صَلِّ الْعَصْرَ.[[1]](#footnote-1)***

امام علیه السلام فرمود اذا استبنتها یعنی اذا استبنت الزیادة، ‌زیاده ظل را هر وقت کشف کردی، استبانه زیاده،‌روشن شد زیاده ظل.

روایت علی بن ابی حمزة هم همین را می گوید.

باید عرف بگوید زیاد شدن سایه روشن شد. مثل هلال که گفته می شود عرفی نیست با تلکسوپ یا با هواپیما ماه را رؤیت کنید.

بعد ایشان فرموده که: آن زیاده عرفیه ظل، استبانة زیادة الظل،‌ بر اساس این خط نصف النهار که در این دائره هندیه درست می شود بعد از گذشت مدتی از سایه است لذا خلاف احتیاط است که شما زودتر از تبین عرفی زیاده ظل نماز ظهر و عصر بخوانید. قاعده اشتغال داریم،‌استصحاب عدم دخول وقت داریم.

**جواب**

به نظر ما این اشکال صاحب جواهر درست نیست: زیرا این همه ادله راجع به «زالت الشمس» داریم و زالت الشمس معنایش هم این است که مالت الشمس الی جانب الغرب، حالا یک روایت می گوید علامت این زوال استبانة زیادة الظل است که این یک علامت است و یک علامت دیگری که دقیق است و نیاز به کار تخصصی دارد دائره هندیه است، چه مشکلی دارد؟ طریق علمی برای کشف زوال شمس است و این بحث با بحث هلال فرق می کند: زیرا زوال شمس یعنی وقوع شمس در جهت غرب و اگر سایه از خط نصف النهار به سمت شرق این دائره بیاید و عرف ملتفت شود می گوید زاد الظل.

بله،‌اگر مرادتان این است که با تلسکوپ بخواهید زیادة الظل را تشخیص بدهید قبول نیست، زیاده یک هزارم میلی متری،‌ بله، قطعا او کافی نیست و مثل هلال می شود. اما بحث در این است که دائره هندیه همان زوال عرفی را برای شما یقینی می کند. و این اشکال ندارد.

عمده بحث در مقام منتهای وقت نماز ظهر و عصر یا منتهای وجوب صوم است که مبدأ نماز مغرب و عشاء هم هست که آیا استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه؟

صاحب شرائع ظاهرا نظرش این است که می گوید یعرف الغروب باستتار القرص و قیل بزوال الحمرة المشرقیة و هو الاشهر. ولی همین محقق حلی در معتبر این قول دوم را به معظم اصحاب نسبت می دهد.

ولی مسلماً قول به اینکه غروب عبارت از زوال حمره مشرقیه است اجماعی نیست، و برخی از بزرگان از جمله نقل شده است از صدوق، ‌از شیخ طوسی در مبسوط، اینها قائل شدند که استتار قرص کافی است.

ما در این بحث که منشأ این اختلاف،‌ اختلاف روایات است، ‌قول و استدلال دو محقق را مطرح می کنیم: یکی محقق همدانی که قائل به این است که انتهاء وقت زوال حمره مشرقیه است و دیگری هم قول و استدلال مرحوم آقای خوئی که قائل است به اینکه استتار قرص کافی است.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 162‌ [↑](#footnote-ref-1)